



وجوه معانی شهید در قرآن کریم

سعیده کارآموزیان^۱

محمد رضا شاهرودی^۲

حامد شریعتی نیاسر^۳

چکیده

از کلمه شهید در آیات متعددی از قرآن کریم یاد شده است که تمامی آن‌ها به یک معنا نیستند. آنچه در عرف فرهنگ اسلامی امروز معمولاً از این لغت به ذهن می‌رسد، کسی است که در راه خدا کشته شود. حال آن که شهید در این معنا در قرآن کریم به کار نرفته است و از شهدا با تعبیر «کشته شدگان در راه خدا» یاد شده است. بنابراین در این نوشتار برای فهم بهتر آیاتی از قرآن کریم که کلمه «شهید» و مشتقاتش در آن به کار رفته، وجوه مختلف معنایی و مصادیق این کلمه با استفاده از منابع تفسیری و کتاب‌های مرتبط علوم قرآنی از قبیل مفردات، وجوه و نظایر و... به روش کتابخانه‌ای مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته و نشان داده شده است که در قرآن کریم «شهید» و مشتقات آن به همان معانی لغوی کلمه یعنی «حاضر» و «گواه» به کار رفته است و وجوه معنایی ذکر شده، همگی در واقع مصادیق مختلفی برای این کلمه است و نه معانی جدیدی برای آن.

کلید واژه‌ها: وجوه، شهید، شهید، شاهد، گواه، قرآن کریم

* تاریخ دریافت: ۹۳/۷/۲۷ تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۰/۲۹

۱. کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث، گرایش تفسیر اثری، دانشگاه قرآن و حدیث (نویسنده مسئول)

Email: sdkaramooz@yahoo.com

Email: mhshahroodi@ut.ac.ir

Email: hshariati@ut.ac.ir

۲. استادیار دانشگاه تهران، رشته علوم قرآن و حدیث

۳. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث، رشته علوم قرآن و حدیث، گروه نهج البلاغه



مقدمه

از همان ابتدای نزول قرآن، کلمات قرآنی مورد توجه قرار گرفته است و در سخنان بزرگان، برخی از این کلمات توضیح داده شده و تفسیر شده‌اند.^۱ پس از آن نیز برخی دانشمندان اسلامی کتاب‌هایی را در این خصوص تألیف کردند و علمی مانند مفردات قرآن^۲ و وجوه و نظایر^۳ برای تبیین هرچه بیشتر واژگان قرآنی پدید آمد. یکی از واژگان قرآنی که مورد توجه این دانشمندان قرار گرفته است، کلمه «شهید» است که در عرف فرهنگ اسلامی امروز به معنای کشته‌شده در راه خدا است و بیش‌تر آثاری که در خصوص کلمه «شهید» در قرآن کریم تألیف شده است^۴، به توضیح همین معنا پرداخته‌اند و معنای اصلی این کلمه کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این مقاله با بررسی منابع مختلف علوم قرآن، تفسیر و لغت و مراجعه به کتاب‌های مفردات و وجوه و نظایر، ضمن دقت در وجوه مختلف معنایی کلمه «شهید» در قرآن کریم، درصد کشف معنای اصلی این کلمه و متمایز ساختن آن از معنای عرفی «شهید» است.

تعریف وجوه و نظایر

علوم قرآن، عنوانی عام است و زیرمجموعه‌های مختلفی دارد که یکی از آن‌ها علم «مفردات» است. در علم مفردات معانی واژه‌های قرآنی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و با توجه به آن که برخی واژه‌ها به دلیل قابلیت که زبان عربی دارد، می‌توانند دارای معانی مختلفی باشند، در کنار آن، علم دیگری به نام «وجوه و نظایر» پدید آمد. پس در واقع «وجوه و نظایر» یکی از زیرمجموعه‌های علوم قرآن است که به عنوان بخشی از علم مفردات از آن بحث می‌شود و برخی وجود آن در قرآن کریم را یکی از ابعاد اعجاز قرآن دانسته‌اند.^۵

در تعریف هر یک از «وجوه» و «نظایر» و مراد از آن‌ها، اقوال مختلفی وجود دارد و آنچه در این مقاله مورد استناد قرار می‌گیرد، کاربرد کلمه «وجوه» درباره معانی محتمل یک کلمه و «نظایر» درباره الفاظ و تعابیر است. به بیان دیگر اگر برای لفظ یا عبارتی بتوان چند معنای احتمالی اعم از حقیقی، مجازی،

۱. برای نمونه: سید رضی؛ نهج البلاغه، حکمت ۲۳۱ در توضیح معنای عدل و احسان.

۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن، محقق: صفوان عدنان داودی؛ بیروت: دار العلم، ۱۴۱۲هـ.

۳. در ادامه توضیح مختصری از این علم خواهد آمد.

۴. برای نمونه ر.ک: عباسی، جواد؛ شهید و شهادت در قرآن و حدیث؛ صانعی، سید مهدی؛ «شهید در قرآن»، مشکوة، شماره ۲۷، تابستان ۱۳۶۹، ص ۴۲-۲۴؛ چشمه سهرابی، مظفر؛ کتاب‌شناسی شهید و شهادت، زیر نظر: شکوئی، علی؛ تهران: نشر شاهد، ۱۳۷۸.

۵. سیوطی، جلال الدین؛ الإتهان فی علوم القرآن، تحقیق: سعید المندوب، بیروت- لبنان: دار الفکر، ۱۴۱۶هـ؛ ج ۱، ص ۴۰۹؛ و نیز ر.ک: همایی، ص ۵۲ و معرفت، علوم قرآنی، ص ۳۲۰.



استعاری یا کنایی را در نظر گرفت و آن را بر چند وجه تعبیر کرد و هر وجهی را تفسیری شمرد، این معانی را «وجوه» گویند که طبعاً تشخیص معنای اصلی و صحیح با استفاده از قرینه‌های مختلف امکان‌پذیر است. اما اگر چند لفظ (کلمه یا جمله) یک معنای تقریبی واحدی را افاده کنند، آن‌ها را «نظایر» گویند که بیش‌تر در الفاظ مترادف یافت می‌شود.^۱ پس با این تعریف، «نظایر» اسمی برای الفاظ قرآن و «وجوه» اسمی برای معانی آن‌ها خواهد بود.^۲

اهمیت وجوه و نظایر

همان‌گونه که بیان شد یکی از ویژگی‌های قرآن کریم، کاربرد واژه‌ها یا عبارت‌هایی است که در نگاه اول چندین معنای مختلف یا وجه معنایی دارند که فهم معنای صحیح آن، بدون دقت فراوان و توجه به قرائن مختلف موجود در کلام امکان‌پذیر نیست. آگاهی از این وجوه معنایی تا بدان‌جا اهمیت دارد که وقوف بر آن از نشانه‌های توانمندی در فقه دانسته شده است.^۳ افزون بر آن، مروری بر روایات اسلامی در زمینه قرآن، از تأکید پیشوایان دینی بر شناخت دقیق و درست معنای قرآن و حمل آن‌ها بر بهترین وجه ممکن حکایت دارد. از جمله در روایتی به نقل از پیامبر اسلام ﷺ چنین آمده که قرآن وجوه مختلفی دارد و به مانند مرکبی راهوار است که صاحبش آن را به هر سو که بخواهد می‌کشد، پس آن را بر بهترین وجه ممکن حمل کنید.^۴ همچنین شاید به همین دلیل باشد که امام علی علیه السلام هنگامی که ابن عباس را برای احتجاج با خوارج به نزد آن‌ها می‌فرستد، به او چنین توصیه می‌فرماید که با قرآن با آنان احتجاج نکن، زیرا قرآن معانی گوناگونی دارد و هر کس می‌تواند آیات آن را به سلیقه خود تأویل کند. تو می‌گویی و آن‌ها نیز می‌گویند؛ ولی از سنت برای ایشان دلیل بیاور که چاره‌ای جز پذیرش آن ندارند.^۵ از این رو افراد مختلفی

۱. لازم به ذکر است که «وجوه و نظایر» با «مشترک لفظی» متفاوت است زیرا مشترک لفظی، کلمه‌ای است که واضح لغت، آن را برای چند معنا وضع کرده است و وضع یکی از آن‌ها بر دیگر معانی سبقت دارد، مانند لفظ «عین». اما در وجوه و نظایر تعدد معانی به تعدد احتمالات مختلفی است که مخاطب از آن لغت دارد و تنها یکی از این احتمالات منظور نظر واضع و متکلم بوده است؛ همایی، ص ۵۴.
 ۲. ر.ک: حاجی خلیفه؛ ج ۲، ص ۲۰۱؛ ابو عبدالله هارون بن موسی العتکی الازدی؛ مقدمه المصحح، ص ۸؛ به نقل از ابن جوزی؛ نزهة العین النواظر، ص ۸۳.

۳. سیوطی، جلال‌الدین؛ الإیتقان فی علوم القرآن، پیشین؛ ج ۲، ص ۴۱۰ و ۴۸۷.

۴. ابن ابی جمهور احسانی، محمد؛ عوالی الالکلی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، قم: انتشارات سید الشهداء علیهم السلام، ۱۴۰۵هـ؛ ج ۴، ص ۱۰۴.

۵. «لَا تُخَاصِمُهُم بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وَجُوهِ نَقُولُ وَ يَقُولُونَ. وَلَكِنْ حَاجِبُهُم بِالسُّنَّةِ فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْهَا مَحِيصًا»؛ سید رضی، نهج البلاغه، نامه ۷۷. همچنین برای بحث نسبتاً مبسوطی درباره این حدیث از نظر سند و دلالت ر.ک: بستانی، قاسم؛ «تبارشناسی،



در طول تاریخ علوم قرآنی، به تألیف آثار مستقلی در باب وجوه و نظایر روی آورده و معانی مختلف واژگان قرآن را بررسی کرده‌اند.^۱

هیئت‌های ماده «ش، ه، د» در قرآن کریم

این ماده از موارد بسیار پرکاربرد و پرتکرار در قرآن کریم است که در قالب‌های متعدد فعلی و اسمی و با صیغه‌های مختلف اعم از مفرد، مثنی و جمع به کار رفته است. از بین هیئت‌های مختلفی که این ماده به خود می‌گیرد، تنها اسم مؤنث ظاهری آن همراه با تاء تأنیث و به صورت «شهیده» در قرآن کریم به کار نرفته است؛ اما از بین قالب‌های اسمی، این کلمه به صورت مفرد «شهید»، «شاهد»، «مشهود» و «شهادة» و نیز مثنی «شهیدین» و به شکل جمع «شهداء»، «شاهدین» و «شهادات» در قرآن کریم به کار رفته است. همچنین در قالب فعل ثلاثی مجرد اعم از ماضی و مضارع به صورت «شهد»، «شهدوا»، «شهدنا»، «یشهد»، «تشهد» (مفرد مؤنث)، «لا تشهد»، «أن تشهد»، «یشهدون»، «تشهدون»، «نشهد»، «و فعل امر «و اشهد» به کار رفته است. از قالب فعلی ثلاثی مزید نیز تنها باب افعال و استفعال این کلمه و به صورت‌های ماضی «أشهدت» و مضارع «یشهد» و «أشهد» و فعل امر «واستشهدوا» در قرآن کریم وجود دارد که در مجموع بیست شکل و هیئت مختلف از این ماده را در بر می‌گیرد. همچنین باید توجه داشت که در برخی موارد هیئت‌های مذکور با اضافه شدن برخی حروف جز از قبیل «باء»، «لام» و «علی» معانی جدیدی پیدا می‌کنند.^۲ اما از بین این موارد آنچه در این مقاله به آن می‌پردازیم، تنها وجوه معنایی کلمه «شهید» به صورت مفرد و جمع آن «شهدا» و «اشهاد» است؛ اگرچه که بی‌ارتباط با دیگر ساختارهای صرفی این ماده از جمله «شهادة» هم نیست که به تناسب نکته‌هایی در خصوص این کلمه نیز آمده است.

شهید در لغت

«شهید» در لغت، در مقابل «غائب» و به معنای شاهد و حاضر است و جمع آن شهداء، شهد، شهداء و

مفهوم‌شناسی و ارزیابی احادیث و وجوه، علوم حدیث، شماره ۵۶، تابستان ۱۳۸۹؛ ص ۴۲.

۱. قدمت این آثار به سال ۱۵۰ هجری و تألیف کتابی با همین نام توسط مقاتل بن سلیمان باز می‌گردد. (برای آگاهی از دیگر تألیفات که در این زمینه به نگارش درآمده است ر.ک: حاجی خلیفه؛ ج ۱، ص ۲۴۶؛ ابو عبدالله هارون بن موسی العتکی الازدی؛ مقدمه المصحح؛ عوا، سلوی محمد؛ بررسی زبان‌شناختی وجوه و نظایر در قرآن کریم، ترجمه سیدی، حسین).

۲. برای آگاهی از معانی دقیق هر یک از موارد یاد شده ر.ک: خرمشاهی، بهاء الدین؛ دانش‌نامه قرآن و قرآن‌پژوهی، تهران: انتشارات دوستان، ۱۳۷۷ ش؛ ج ۲، ص ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ مقاله محمود سمردی.

شُهوْدُ است. این کلمه در اشعار عرب به این معنا کاربرد داشته است؛ همان‌گونه که ثعلب چنین سروده است:

كأني، وإِنْ كَانَتْ شُهوْدًا عَشِيرَتِي إِذَا غَبَّتْ عَنِّي يَا عَثِيمُ، غَرِيبُ

ای عَثِيمُ! وقتی تو از نزد من غایب شوی، اگرچه قوم و قبیله‌ام نزد من حاضر باشند، گویا که من غریب‌ام.

همچنین از همین باب است که گفته‌اند: «شَهْدَةُ شُهوْدًا أَيْ حَضْرَهُ، فَهو شَاهِدٌ. وَ قَوْمٌ شُهوْدٌ أَيْ حُضُورٌ»^۱ و اگر کشته در راه خدا را هم «شهید» گفته‌اند از باب آن است که ملائکه رحمت نزد او حاضر می‌شوند و یا آن‌که چون بر زمین می‌افتد، آن زمین را «شاهده» و او را «شهید» یعنی افتاده بر آن زمین گویند.^۲

شهید در اصطلاح

شهید در اصطلاح به معانی متفاوتی به کار رفته است که عبارت‌اند از کسی که در راه خدا کشته می‌شود، کسی که در محاکم قضایی به عنوان شاهد حاضر می‌شود، کسی که شاهد و گواه بر معامله‌ای باشد و نیز در زبان عرفا کسی که از شدت عشق به حق بمیرد.

کشته در راه خدا

«شهید» در اصطلاح عرف امروز^۳ و نیز متون روایی^۴ به کسی گفته می‌شود که در راه خدا کشته شود. اما

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴هـ؛ ج ۳، ص ۲۳۸.
۲. الشَّهِيد: القَتِيلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، قَالَ قَوْمٌ: سَمَّيْ بِذَلِكَ لِأَنَّ مَلَائِكَةَ الرَّحْمَةِ تَشْهَدُهُ، أَيْ تَحْضُرُهُ وَ قَالَ آخَرُونَ: سَمَّيْ بِذَلِكَ لِسُقُوطِهِ بِالْأَرْضِ، وَ الْأَرْضُ تَسَمَّى الشَّاهِدَةَ؛ ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغة، مصحح: عبدالسلام محمد هارون؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴هـ؛ ج ۳، ص ۲۲۱.
۳. هُوَ مَنْ مَاتَ تَبَيَّنَ يَدِي نَبِيِّ أَوْ إِمَامٍ مَعْضُومٍ أَوْ قُتِلَ فِي جِهَادٍ سَانِعٍ؛ طریحی، فخر الدین بن محمد؛ مجمع البحرین و مطلع النیرین، تهران: مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش؛ ج ۳، ص ۸۱؛ کاراده فو؛ دایرة المعارف الإسلامیة، ج ۱۳، ص ۴۱۴.
۴. ... وَ مَنْ الشَّهِيدُ مِنْ أُمَّتِي؟ فَقَالُوا: أَلَيْسَ هُوَ الَّذِي يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَقْبَلًا غَيْرِ مَدْبِرٍ، فَقَالَ ﷺ إِنَّ شُهَدَاءَ أُمَّتِي إِذَا قُتِلُوا! الشَّهَدَاءُ الَّذِي ذَكَرْتُمْ، وَ الطَّعِينِ، وَ الْمَبْطُونِ، وَ صَاحِبِ الْهَدْمِ، وَ الْعَرَقِ، وَ الْمَرْأَةُ تَمُوتُ جُمْعًا...؛ نعمان بن محمد (قاضی نعمان مغربی)، ابن حیون؛ دعائم الإسلام، مصحح: فیضی آصف؛ قم: مؤسسه اهل البيت، چاپ دوم، ۱۳۸۵هـ؛ ج ۱، ص ۲۲۶؛ مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار، بیروت-لبنان: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳هـ؛ ج ۷۸، ص ۲۴۵؛ نوری، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸هـ؛ ج ۲، ص ۱۵۷ و ج ۸، ص ۱۵۷؛ همچنین در باره این کاربرد از معنای شهید ر.ک: کلینی؛ ج ۵، ص ۵۳۴؛ ج ۹، ص ۴۷۴.





در قرآن کریم کلمه شهید به این معنا به کار نرفته و از آن با عبارت ﴿الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ تعبیر شده است که خداوند آنان را زنده جاوید^۱ و برخوردار از «اجر عظیم»^۲ دانسته است و از دید قرآن کریم این افراد در مقابل انفاق مال و جانفشانی خود، از بهشت بهره‌مند می‌شوند^۳ و نزد پروردگار خویش روزی می‌خورند.^۴ فقها شهید به این معنا را بر دو قسم حقیقی و حکمی می‌دانند که اولی شهید در میدان جنگ را گویند که نیازی به غسل و کفن ندارد و دومی مسلمانی است که در غیر میدان جنگ و در اثر پیشامد حادثه یا مرضی بمیرد^۵ که خداوند به این گروه نیز ثواب و اجر شهید می‌دهد اما از نظر فقهی باید مانند دیگر مردگان مسلمان غسل داده شده و کفن شوند.^۶

شاهد در محاکم قضائی

کلمه «شهادت» از نظر اصطلاح فقهی، به معنای خبر دادن و گواهی دادن بر حق دیگری است و برای آن، احراز شرایطی از قبیل بلوغ، عدالت، اسلام، ایمان، عقل، حلال‌زادگی و متهم نبودن به کذب شرط است.^۷ در آیاتی از قرآن کریم نیز به همین معنا به کار رفته است که در ادامه و در بحث از وجوه معنایی شهید بدان اشاره خواهد شد.

۱. بقره / ۱۵۴؛ آل عمران / ۱۶۹.

۲. نساء / ۷۴.

۳. توبه / ۱۱۱.

۴. آل عمران / ۱۶۹.

۵. شهید به این معنا در روایات بر افراد زیادی تطبیق دارد مانند کسی که با دوستی و مودت اهل بیت علیهم‌السلام از دنیا رود؛ (مجلسی، محمدباقر؛ بحارالأنوار، پیشین؛ ج ۲۳، ص ۲۳۳؛ ج ۲۷، ص ۱۱۱؛ ج ۶۵، ص ۱۳۷؛ کشف‌الغمه، ج ۱، ص ۱۰۷)، کسی که با وضو بخوابد و از دنیا برود؛ (نوری، میرزاحسین؛ مستدرک‌الوسائل و مستنبط‌المسائل، پیشین؛ ج ۱، ص ۲۹۶ به نقل از قطب‌راوندی)، کسی که در طلب علم از دنیا رود؛ (مجلسی، محمدباقر؛ بحارالأنوار، پیشین؛ ج ۱، ص ۱۸۶)، کسی که در حال انتظار فرج امام عصر علیه‌السلام از دنیا برود؛ (حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۵، ص ۵۵؛ مجلسی، محمدباقر؛ بحارالأنوار، پیشین؛ ج ۵۲، ص ۱۴۴) و موارد دیگر. در این باره همچنین ر.ک: حسینی دشتی؛ ج ۶، ص ۵۸۲.

۶. در این باره برای نمونه ر.ک: نجفی، محمد حسن؛ جواهر‌الکلام، مصحح: قوچانی، عباس، آخوندی، علی؛ بیروت - لبنان: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴هـ؛ ج ۱۱، ص ۱۳۰؛ جناتی، محمد ابراهیم؛ «احکام شهید در فقه مذاهب اسلامی»، نور علم، شماره ۲۵، اسفند ۱۳۶۶.

۷. درباره شروط قبول شهادت به تفصیل در کتاب الشهادة و کتاب القضاء از کتب فقهی سخن گفته شده است. برای نمونه ر.ک: موسوی گلپایگانی، محمدرضا؛ کتاب‌الشهادت، تقریر: میلانی، علی حسینی؛ قم: انتشارات سید الشهداء، بی‌تا؛ ج ۱، ص ۱۷۷؛ حسینی دشتی؛ ج ۶، ص ۵۶۹ - ۵۶۷.

شهید در اصطلاح عرفا

عرفا و صوفیه افزون بر تعریف دینی شهادت، به تعریف و تلقی دیگری نیز از شهادت اعتقاد دارند که با نظر علما و فقیهان متفاوت و تا حدی ناهمگون است. آن‌ها به کسانی که در پرتو تجلیات معشوق قرار گرفته و در آن فانی می‌شوند^۱ و از شدت شوق و شور به حق، جان می‌بازند، «شهید» می‌گویند که این تعریف را متشرعان دینی نمی‌پذیرند.

وجوه معانی کلمه شهید

کلمه «شهید» و نیز جمع آن «شهدا» و «اشهاد» و به طور کلی ماده «ش، ه، د» و مشتقات آن، با ساختارهای مختلف اعم از فعلی و اسمی در قرآن کریم به کار رفته است که هر یک به ظاهر معنایی متمایز از دیگری دارد^۲ و از این رو کتاب‌های وجوه و نظایر به بیان معانی آن‌ها پرداخته‌اند. با بررسی این وجوه در مجموع دو دسته معنا برای آن‌ها قابل تصور است که دسته‌ای به امور دنیایی و دسته دیگر به آخرت مربوط می‌شوند و وجه مشترک تمامی آن‌ها معنای اصلی این ریشه یعنی حضور است.

شهید در دنیا

موارد کاربرد کلمه «شهید» و نیز ماده «ش، ه، د» و مشتقات آن در قرآن کریم که به دنیا و امور دنیوی مربوط می‌شود، در دو معنای گواهی دادن و تصدیق کردن که مستلزم حضور است و نیز نفس خود حضور خلاصه می‌شود.

گواه بر انجام عقود شرعی

در برخی آیات قرآن کریم به عنوان یک دستور اجتماعی و دینی، خداوند به مسلمانان فرمان می‌دهد تا

۱. از جمله مولوی در این باره گوید:

من شهید عشقم و پر خون کفن خون بها اندر کفن می‌آیدم
بر سرم نه آن کلاه خسروی کانچنان شیرین ذقن می‌آیدم

سجادی، سید جعفر؛ فرهنگ معارف/ اسلامی، تهران: انتشارات کومش، چاپ چهارم، ۱۳۷۹ش؛ ج ۲، ص ۱۰۸۰؛ حسینی دشتی؛ ج ۶، ص ۵۷۳؛ نیری، خیراندیش؛ «شهید و شهادت در عرفان اسلامی»، مجله علوم/ اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره ۴۲، بهار ۱۳۸۴؛ ص ۲۳.

۲. امین خولی؛ تعلیق علی ماده شهید، دائرة المعارف/ الاسلامیة، ج ۱۳، ص ۴۳۲.



هنگام معاملات، برای پیشگیری از بروز اختلاف‌هایی که ممکن است به دنبال داشته باشد، حتماً دو مرد و یا یک مرد و دو زن را به عنوان شاهد حاضر کرده و در حضور ایشان نسبت به انجام معامله یا قرض دادن پول خود اقدام کنند.

﴿وَاسْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ^۱ و دو شاهد از مردانتان را به شهادت طلبید، پس اگر دو مرد نبودند، مردی را با دو زن﴾

این نکته در «آیه دین» مورد اشاره قرار گرفته است و در آن به شیوه کتابت، حق کاتب و شاهد و موارد دیگر اشاره شده است و در آن از شاهد معامله با کلمه «شهدید» تعبیر شده است:

﴿وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ^۲ و هیچ نویسنده و گواهی نباید زیان ببیند﴾

همچنین در همین آیه، مشتقات دیگری از ماده «ش، ه، د» از جمله «شهدیدین»، «شهدا» و «شهادت» به کار رفته است که همگی بر همین نوع از گواهی دادن دلالت دارد. بدیهی است چنین شاهی قطعاً باید در صحنه معامله حضور داشته باشد زیرا فردی که غایب است را نه شرعاً و نه عقلاً نمی‌توان به عنوان شاهد بر معامله انتخاب کرد. همچنین هنگام وقوع طلاق حضور دو شاهد عادل ضروری دانسته شده است:

﴿وَأَشْهِدُوا ذَوَيْ عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ^۳ و دو تن [مرد] عادل را از میان خود گواه گیرید، و گواهی را برای خدا به پا دارید﴾

از این رو، می‌توان گفت که شهادت به این معنا که در کتاب‌های وجوه و نظایر از آن نام برده شده،^۴ مصداقی از حضور است و معنای جدیدی برای کلمه شهید یا شهادت نیست.

شهادت بر وصیت

یکی دیگر از موارد کاربرد ماده «ش، ه، د» در قرآن کریم، در موضوع وصیت است که خداوند به مسلمانان فرمان می‌دهد تا اولاً هنگام مرگ وصیت کنند و برای این وصیت نیز دو نفر شاهد عادل را گواه بگیرند تا ضامنی برای اجرای آن پس از مرگ آنان باشد.

۱. بقره / ۲۸۲.

۲. بقره / ۲۸۲.

۳. طلاق / ۲.

۴. تفسیری، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم؛ وجوه قرآن، تحقیق: دکتر مهدی محقق؛ تهران: انتشارات بنیاد قرآن، ۱۳۵۹ ش؛ ص ۱۴۸.



﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ؛﴾^۱
 ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که یکی از شما را [نشانه‌های] مرگ در رسید، باید از
 میان خود دو عادل را در موقع وصیت، به شهادت میان خود فرا خوانید ﴿

روشن است که در این آیه نیز موضوع بحث، گواه گرفتن دو نفر شاهد عادل هنگام وصیت است و این
 امر مستلزم حضور آن دو نفر است و امکان شاهد گرفتن شخصی که غایب است وجود ندارد. از این رو،
 معنای اصلی ریشه «ش، ه، د» که همان حضور است در این آیه از قرآن کریم اراده شده است و موضوع
 وصیت بیان مصداقی برای آن حضور است.

شاهد در محاکم قضایی

یکی دیگر از موارد کاربرد ماده «ش، ه، د» در قرآن کریم، موضوع گواهی دادن در محاکم قضایی به ویژه
 در باره جرایمی است که سبب اجرای حد می‌شود؛ مانند شهادت بر وقوع زنا که اثبات آن مستلزم گواهی
 چهار شاهد است و در قرآن کریم با فعل‌های «شهد» و «واستشهدوا» از آن یاد شده است:

﴿وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاُسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ
 فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ هُنَّ سَبِيلًا؛﴾^۲ و از زنان شما، کسانی که مرتکب زنا
 می‌شوند، چهار تن از میان خود [مسلمانان] بر آنان گواه بگیرید؛ پس اگر شهادت دادند، آنان
 [=زنان] را در خانه‌ها نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا خدا راهی برای آنان قرار دهد. ﴿

همچنین از این گواهی دادن به کلمه «شهادة» تعبیر شده است و برای کسانی که به دروغ گواهی بر
 آن دهند، خداوند مجازات سنگینی تعیین کرده است و می‌فرماید که دیگر هیچ‌گاه شهادت و گواهی آنان
 را قبول نکنید.

﴿وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا؛﴾^۳ و هیچ‌گاه شهادتی از آنها نپذیرید ﴿

و در همین سوره از این شاهدان با صیغه جمع «شهداء» که جمع «شهید» است، تعبیر شده است.

﴿لَوْ لَا جَاؤُ عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةٍ شُهَدَاءَ فَاذْمُ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ؛﴾^۴ چرا چهار

۱. مائده / ۱۰۶.

۲. نساء / ۱۵.

۳. نور / ۴.

۴. نور / ۱۳ و نیز نور / ۴ و ۶.



گواه بر [صحت] آن [بهتان] نیاوردند؟ پس چون گواهان [لازم] را نیاورده‌اند، اینانند که نزد خدا دروغ‌گویانند ❖

بنابراین، با توجه به این آیات می‌توان گفت که باز هم معنای اصلی ماده «ش، ه، د» که همان حضور باشد در این آیات اراده شده است؛ زیرا گواهی دادن مستلزم حضور قبلی و مشاهده ارتکاب جرم است و از این رو هیچ‌کدام از این موارد نمی‌تواند معنای مستقلی برای ماده «ش، ه، د» باشد، بلکه مصادیق و مواردی برای حضور است و نه معنای جدیدی برای این کلمات.

حضور در مقابل غیبت

پس از اثبات جرم و شهادت شاهدان، خداوند به مؤمنان می‌فرماید که باید گروهی از شما هنگام اجرای حد الهی بر فرد گنهکار، در آن محل حضور داشته باشید که از این حضور که در مقابل «غیبت» است، با ریشه «ش، ه، د» یاد می‌شود.

❖ **وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ**^۱؛ و باید گروهی از مؤمنان در کیفر آن دو حضور یابند ❖

در این آیه به صراحت به مسلمانان امر شده است که هنگام اجرای حد فرد گنهکار و مشاهده آن حضور داشته باشند و روشن است که ماده «ش، ه، د» در این آیه معنای دیگری جز حضور که همان معنای اصلی این ریشه است، ندارد.

همچنین در برخی آیات قرآن کریم «شهِدًا» به صورت مفرد^۲ و در برخی دیگر به صورت جمع «شهداء»^۳ و گاه نیز به صورت «شهود»^۴ و «شاهدین»^۵ که هر دو جمع «شاهد» است، آمده و گاه به صورت فعلی مانند «يَشْهَدُونَ»^۶ به کار رفته است که در تمامی آن‌ها معنای «حضور» اراده شده است. فعل «بشهد» نیز به معنای حضور یافتن است.^۷ همچنین کلمه «مشهد» از همین ریشه و به معنای

۱. نور / ۲.

۲. نساء / ۷۲.

۳. بقره / ۱۳۳.

۴. مدثر / ۱۳.

۵. قصص / ۴۴.

۶. فرقان / ۷۲.

۷. تفلیسی، ابوالفضل حبیبش بن ابراهیم؛ وجوه قرآن، پیشین؛ ص ۱۴۲ و ۱۴۸؛ ابو عبدالله هارون بن موسی العتکی الازدی؛ مقدمه المصحح، ص ۱۳۸؛ ابن جوزی؛ نزهة الاعین للنواظر، پیشین؛ ص ۳۷۹؛ دامغانی، حسین بن محمد؛ قاموس القرآن أو اصلاح الوجوه

جایی است که مردم حاضرند.^۱ مانند این آیه در قرآن کریم:

﴿فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾^۲ پس وای بر کسانی که کافر شدند از روز بزرگی که مردم همه در آنجا حاضرند

و نیز کلمه «شهید» در آیه ﴿أَوِ الْآلِی السَّمْعِ وَ هُوَ شَهِيدٌ﴾ به معنای حاضر است؛ یعنی کسی که گوش ظاهر و باطن خود را حاضر و آماده شنیدن سخن حق کرده است و قلب او بر آن گواهی می‌دهد و غایب از او نیست.^۳

و نیز کلمه «مشهود» به معنای «محضور» در آیات زیر:

﴿وَذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ﴾^۴ و آن [روز] روزی است که [جملگی در آن] حاضر می‌شوند

یعنی روز قیامت روزی است که تمامی اهل آسمان و زمین در آن حاضرند.

﴿إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾^۵ زیرا نماز صبح همواره [مقرون با] حضور [فرشتگان] است

منظور از «قرآن الفجر» نماز صبح است که در آن فرشتگان شب و روز هر دو حاضرند.^۶

در آیه ﴿وَشَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ﴾^۷ «مشهود» به معنای «محضور» است. اگرچه که برخی تا پانزده وجه معنایی برای این آیه و کلمات «شاهد» و «مشهود» برشمرده‌اند،^۸ اما در تمامی آن‌ها معنای اصلی کلمه همان حضور است و وجوه معانی برشمرده شده، مصادیقی هستند که این حضور بر آن‌ها قابل تطبیق است. از همین معنا است «عالم غیب» در مقابل «شهادة» یعنی عالمی که از حواس ظاهری مردم غایب

والتظایر فی القرآن الکریم، تحقیق: عبدالعزیز سید الاهل، بیروت - لبنان: دارالعلم للملایین، چاپ دوم، ۱۹۷۷م؛ ص ۴۷۲.

۱. ابن جوزی؛ نزہة الاعین النواظر، پیشین؛ ص ۳۷۷ و ۳۷۸.

۲. مریم / ۳۷.

۳. کنایه از آن که تمام حواس او معطوف به شنیدن سخن حق است نه مانند سخن آن شاعر که گفته است:

هرگز حدیث حاضر و غائب شنیده‌ای که من در میان جمع و دلم جای دیگر است.

۴. هود / ۱۰۳.

۵. اسراء / ۷۸.

۶. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴هـ؛ ج ۳، ص ۲۳۸.

۷. بروج / ۳.

۸. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن؛ الامالی، قم: انتشارات دارالثقافة، ۱۴۱۴هـ؛ ج ۲۰، ص ۲۵۰ - ۲۴۹؛ نصیری، ص ۱۵۰، ج ۱۰، ص ۳۱۶؛ طبرسی، ج ۱۰، ص ۷۰۹ - ۷۰۸؛ طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷هـ.





است و به ظاهر نزد ایشان حاضر نیست.^۱

خَضْرُ در مقابل سفر

یکی دیگر از موارد کاربرد ماده «ش،ه،د» در قرآن کریم که به همان معنای اصلی یعنی «حضور» باز می‌گردد، «خَضْرُ» در مقابل سفر به معنای حاضر بودن در وطن و عدم مسافرت است. در آیات مربوط به روزه هنگامی که خداوند وجوب روزه را بیان می‌فرماید، به کسانی که ماه رمضان را در وطن خود درک می‌کنند و حاضر در وطن هستند، به روزه گرفتن امر می‌کند:

﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾^۲ پس هر کس از شما این ماه را درک کند باید آن را روزه بدارد، و کسی که بیمار یا در سفر است [باید به شماره آن،] تعدادی از روزهای دیگر [را روزه بدارد].^۳

در این مورد هم با توجه به ادامه آیه که می‌فرماید کسانی که مریض بوده یا در سفر هستند، پس چند روزی از دیگر ایام سال را روزه بگیرند؛ کاملاً روشن است که مراد از کلمه «شهد» نه به معنای گواهی دادن بلکه به همان معنای اصلی ریشه کلمه یعنی حضور است.^۴

تصدیق کردن و مطلق گواهی

یکی دیگر از کاربردهای ماده «ش،ه،د» در قرآن کریم، مطلق گواهی و تصدیق کردن است. بدین معنای که کسی برای اثبات حقانیت و راستی خود، شخص دیگری را به شهادت و گواهی بطلبد و او مدعای وی را تصدیق کند. بارزترین مصداق این نوع شهادت، گواهی خداوند بر یکتایی خود و نیز تصدیق ملائکه و صاحبان علم نسبت به این موضوع است.

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^۴
خدا که همواره به عدل، قیام دارد، گواهی می‌دهد که جز او هیچ معبودی نیست؛ و فرشتگان

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن، محقق: صفوان عدنان داودی؛ بیروت: دار العلم، ۱۴۱۲هـ؛ ص ۴۶۵.
۲. بقره / ۱۸۵.

۳. البته برخی «شهد» در این آیه را به معنای درک کردن ماه رمضان و یقین به ورود آن دانسته‌اند؛ (ر.ک: شعرانی، میرزا ابوالحسن؛ شرطوی یا دایرة المعارف لغات قرآن مجید، تهران: انتشارات اسلامیة، چاپ چهارم، ۱۳۸۰ش؛ ج ۲، ص ۲۷) اما با توجه به سیاق آیه همان معنای اول درست‌تر به نظر می‌رسد.

۴. آل عمران / ۱۸.

[او] و دانشوران [نیز گواهی می دهند که:] جز او، که توانا و حکیم است، هیچ معبودی

نیست ❖

همچنین خداوند به همین گونه خود را «شهید» می خواند و بر صحت آنچه بر پیامبرش فرو فرستاده است، شهادت می دهد و ملائکه نیز در این شهادت از او پیروی می کنند.

❖ لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا^۱ لیکن خدا

به [حقانیت] آنچه بر تو نازل کرده است گواهی می دهد. [او] آن را به علم خویش نازل

کرده است؛ و فرشتگان [نیز] گواهی می دهند. و کافی است خدا گواه باشد. ❖

مورد دیگر گواهی شخصی از بنی اسرائیل بر صدق مدعای پیامبر اسلام ﷺ است:^۲

❖ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى مِثْلِهِ فَأَمَنْ وَ

اسْتَكْبَرْتُمْ إِنْ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ^۳ بگو: «به من خبر دهید، اگر این [قرآن] از نزد خدا

باشد و شما بدان کافر شده باشید و شاهی از فرزندان اسرائیل به مشابهت آن [با تورات]

گواهی داده و ایمان آورده باشد، و شما تکبر نموده باشید [آیا باز هم شما ستمکار نیستید؟]

البته خدا قوم ستمگر را هدایت نمی کند. ❖

در این آیه، کلمه «شاهد» و نیز فعل «شهد» هر دو به معنای مطلق گواهی دادن و تصدیق کردن است

که این امر نیز مستلزم حضور و آگاهی تمام و کمال از محتوای مورد تصدیق است.

نمونه دیگری از قرآن که ماده «ش، ه، د» در آن به همین معنا به کار رفته، آیه هفدهم از سوره مبارک

هود است:

❖ أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ^۴ آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجتی

روشن است و شاهی از [خویشان] او، پیرو آن است ❖

منظور از «مَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ» در آن، پیامبر اکرم ﷺ و منظور از «شاهد» امیر مؤمنان علیؑ

است.^۵ همان گونه که مشابه این مطلب به بیانی دیگر در آیه ای از سوره مبارک رعد آمده است:

۱. نساء / ۱۶۶.

۲. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، پیشین؛ ج ۱۸، ص ۱۹۴.

۳. احقاف / ۱۰.

۴. هود / ۱۷.

۵. بسیاری از مفسران امامیه امام علیؑ را مصداق این آیه دانسته اند و مفسران اهل سنت نیز آن را به عنوان یک احتمال مطرح





﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسَتْ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾^۱

و کسانی که کافر شدند می‌گویند: «تو فرستاده نیستی.» بگو: «کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشد» ﴿

در این آیه شهادت آن کس که علم کتاب نزد اوست، هم‌ردیف شهادت خداوند بر صدق نبوت پیامبر قرار گرفته است.

اگرچه برخی منظور از «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» را علمای اهل کتاب از جمله کعب الاحبار یا عبدالله سلام دانسته‌اند، اما با توجه به مکی بودن این آیه و این‌که روایاتی اهل کتاب با پیامبر ﷺ در مدینه بوده است، چنین برداشتی قطعاً نادرست بوده و تنها مصداق آن امام علی (ع) است.^۲

اقرار کردن

یکی دیگر از معانی مطرح‌شده برای ماده «ش، ه، د» در قرآن کریم، اقرار کردن به چیزی به ویژه عهد و پیمانی است که شخصی با دیگری داشته است؛^۳ همان‌گونه که خداوند در باره بنی اسرائیل می‌فرماید:

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ

تَشْهَدُونَ﴾^۴ و چون از شما پیمان محکم گرفتیم که: «خون همدیگر را مریزید، و یکدیگر را از

سرزمین خود بیرون نکنید»؛ سپس [به این پیمان] اقرار کردید، و خود گواھید ﴿

در باره اهل کتاب، خداوند با اشاره به انکار ایشان نسبت به پیامبر ﷺ با وجود آن‌که بدان اقرار دارند، می‌فرماید:

کرده‌اند. از جمله ر. ک: رازی، ابو الفتوح؛ *روض الجنان و روح الجنان*، ج ۱۰، ص ۲۴۶ تا ۲۴۸؛ طوسی؛ *امالی*، ج ۱، ص ۳۸۱؛ عباشی؛ ج ۲، ص ۱۴۳؛ فیض کاشانی؛ *الأصفي في تفسير القرآن*، ج ۱، ص ۵۳۵؛ حسینی استرآبادی؛ *سید شرف‌الدین، تأویل الآيات الظاهرة*، ص ۲۳۲؛ سیوطی؛ *در المنثور في تفسير المأثور*، ج ۳، ص ۳۲۵؛ شبر؛ *تفسير القرآن الكريم*، ص ۲۲۹؛ فرات کوفی؛ ص ۱۸۸؛ حاکم حسکانی؛ *شواهد التنزيل لقواعد التفضيل*، ج ۱، ص ۳۵۹ تا ۳۶۹؛ طباطبایی؛ *الميزان في تفسير القرآن*، ج ۱۰، ص ۱۸۵.

۱. رعد / ۴۳.

۲. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا؛ *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، ج ۶، ص ۴۸ به نقل از کافی و نیز: قرائتی، *تفسیر نور*، ج ۵، ص ۲۹۸.

۳. شعرانی، میرزا ابوالحسن؛ *نثر طوبی یا دایرة المعارف لغات قرآن مجید*؛ ج ۲، ص ۲۷.

۴. بقره / ۸۴.

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ﴾^۱ ای اهل کتاب، چرا به آیات خدا کفر می‌ورزید با آنکه خود [به درستی آن] گواهی می‌دهید؟ ﴿

شهید در آخرت

یکی دیگر از موارد کاربرد کلمه «شهید» و دیگر مشتقات ماده «ش، ه، د» در قرآن کریم، اموری است که به آخرت و شرایط روز قیامت و موقف حساب و حضور بندگان در محکمه عدل الهی مربوط می‌شود و در تمام آن‌ها ماده «ش، ه، د» و مشتقات آن و از جمله «شهید» به معنای گواه بر اعمال انسان‌ها است. این معنا از «شهید» معمولاً با حرف اضافه «علی» متعدی شده و گفته می‌شود: «الشهید علی کذا» که به معنای ادای شهادت است.^۲ اما در کتاب‌های وجوه و نظایر هر کدام از این گواهان به عنوان یک وجه معنایی برشمرده شده‌اند، که برخی از آنان عبارت‌اند از خداوند، پیامبران، پیامبر اسلام، افرادی از امت اسلامی، ملائکه و نیز اعضا و جوارح انسان.

خداوند

«شهید» در این معنا یعنی کسی که به تمام جزئیات اشیاء، احاطه و آگاهی دارد و هیچ چیز از علم او پوشیده نیست که تنها مصداق آن ذات اقدس باری تعالی است و این کلمه یکی از اسمای حسناى الهی به شمار می‌آید.^۳ در واقع هرگاه در باره خداوند، علم به صورت مطلق و بدون هیچ قیدی در نظر گرفته شود، ذات او متصف به صفت «علیم» می‌شود و چنانچه مقصود، اطلاع از امور نهانی باشد، «خبیر» و هرگاه اطلاع از امور ظاهری مراد باشد، از آن به «شهید» تعبیر می‌شود.^۴ بنابراین، خداوند از این رو «شهید» است که همیشه و در همه جا حضور دارد و هیچ مکانی و زمانی خالی از او نیست و شاهد اعمال بندگان

۱. آل عمران / ۷۰.

۲. الشَّهِيدُ: الشَّاهِدُ، و الجمع الشُّهَدَاءُ. وَأَشْهَدْتُهُ عَلَى كَذَا فَشَهِدَ عَلَيْهِ أَي صَارَ شَاهِدًا عَلَيْهِ. وَأَشْهَدْتُ الرَّجُلَ عَلَى إِقْرَارِ الْغَرِيمِ؛ ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، پیشین؛ ج ۳، ص ۲۴۰؛ همچنین در توضیح این معنا ر.ک: أمين الخولي، دائرة المعارف الإسلامية، ج ۱۳، ص ۴۳۴.

۳. عاملی کفعمی، تقی الدین ابراهیم بن علی؛ المقام الأسنی فی تفسیر الأسماء الحسنی، قم: مؤسسه قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه)، ۱۴۱۲هـ؛ ص ۸۶ و ۹۱.

۴. خرماشاهی، بهاء الدین؛ دانش‌نامه قرآن و قرآن‌پژوهی، پیشین؛ ج ۲، ص ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ به نقل از غزالی؛ المقصد الأسنی، ص ۹۷ - ۹۶؛ صانعی، ص ۲۴.





بوده و در قیامت بر آنان حکم می‌کند.^۱

در قرآن کریم در آیات متعددی از خداوند متعال با این صفت یاد شده است.^۲ و گاه به صیغه جمع «شهود» و با عبارت ﴿وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ﴾^۳ یاد شده است. البته در برخی آیات دیگر از قرآن کریم شاهد و ناظر بودن خداوند، با کلماتی دیگر غیر از مشتقات ماده «ش، ه، د» بیان شده است؛ مانند آیاتی که به علم خداوند و احاطه او به بندگان اشاره دارد، یا این که خداوند «لطیف خبیر» است^۴ و یا این که او همیشه و در هر کجا که بندگان هستند، با آنها است^۵ و از سخنان در گوشی آنان آگاه بوده^۶ و به تمام آنچه در آسمان و زمین است علم دارد^۷ و یا این که خداوند به چشم‌های خیانتکار و آنچه در سینه‌ها نهان می‌دارند، عالم و آگاه است^۸ و از پنهان و پنهانی‌ها با خبر^۹. و آیات فراوان دیگری از قرآن کریم که حاکی از احاطه علم و قدرت خداوند بر بندگان است، همگی ما را به این نکته رهنمون می‌کند که خداوند متعال در قیامت به عنوان اصلی‌ترین شاهد اعمال بندگان، آنان را به آنچه انجام داده‌اند، خبر خواهد داد؛ زیرا که خداوند تمام اعمال ایشان را شماره کرده ولی آنان فراموش کرده بودند.

﴿يَوْمَ يَعْتَصِبُ كُلُّ نَفْسٍ ذَنْبَهَا وَاللَّهُ سَاهِدٌ لِّمَا تَعْمَلُونَ﴾^{۱۰} روزی که خداوند همه آنان را بر می‌انگیزد و به آنچه کرده‌اند آگاهشان می‌گرداند. خدا [کارهایشان را] بر شمرده است و حال آنکه آنها آن را فراموش کرده‌اند، و خدا بر هر چیزی گواه است ﴿بنابراین، این که در کتاب‌های وجوه و نظایر، خداوند به عنوان یک وجه معنایی برای کلمه «شهود» در قرآن کریم مطرح شده است، تعبیر درستی نبوده و ذات اقدس او برترین مصداق این کلمه است و نه معنای جدیدی برای آن و همان‌گونه که گذشت، ماده «ش، ه، د» معنایی به غیر از «حضور» ندارد.

۱. سید رضی؛ نهج البلاغه، پیشین؛ حکمت ۳۲۴.

۲. آل عمران / ۹۸؛ نساء / ۷۹؛ حج / ۱۷؛ یونس / ۴۶ و ۶۱.

۳. یونس / ۶۱.

۴. حج / ۶۳؛ لقمان / ۱۶.

۵. حدید / ۴.

۶. مجادله / ۷.

۷. آل عمران / ۲۹.

۸. غافر / ۱۹.

۹. طه / ۷.

۱۰. مجادله / ۶.

پیامبران

یکی دیگر از مواردی که در قرآن کریم از آن با واژه «شهید» تعبیر شده است، فردی از افراد هر امتی است که در دنیا شاهد اعمال آن‌ها بوده و در قیامت بر اعمال ایشان گواهی می‌دهد.

﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ﴾^۱ و [به یاد آور] روزی را که در هر امتی گواهی از خودشان بر ایشان برانگیزیم، و تو را [هم] بر این [امت] گواه آوریم. ﴿

در کتاب‌های «وجوه و نظایر»، مراد از این فرد را پیامبر هر امت دانسته‌اند و آن را یک وجه معنایی جدید برای کلمه «شهید» به شمار آورده‌اند. از جمله مصدق این شاهد در قرآن کریم که با واژه «شهید» نیز از آن یاد شده، می‌توان به حضرت مسیح علیه السلام اشاره کرد که به تصریح قرآن کریم تا زمان حضور در امت خود، شاهد بر ایشان بوده و پس از او نیز خدا شاهد بر آن‌ها بوده است.

﴿كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾^۲ و تا وقتی در میانشان بودم بر آنان گواه بودم؛ پس چون روح مرا گرفتی، تو خود بر آنان نگهبان بودی، و تو بر هر چیز گواهی. ﴿

یا در آیه دیگری خداوند حضرت عیسی علیه السلام را در روز قیامت به عنوان شاهد بر اعمال امت خود معرفی می‌فرماید:

﴿وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾^۳ روز قیامت [عیسی نیز] بر آنان شاهد خواهد بود. ﴿
از این رو، باز می‌توان چنین نتیجه گرفت که این مورد نیز مصداقی برای کلمه «شهید» و متضمن معنای «حضور» است و نمی‌توان آن را وجه معنایی جدیدی دانست.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

در برخی آیات قرآن کریم، کلمه «شهید» در باره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به کار برده شده و او را شاهد بر مسلمانان دانسته است.

۱. نحل / ۸۹؛ نساء / ۴۱.

۲. مائده / ۱۱۷.

۳. نساء / ۱۵۹.





﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾^۱ و

بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم، تا بر مردم گواه باشید؛ و پیامبر بر شما گواه باشد. ﴿

همچنین مطابق برخی دیگر از آیات قرآن، پیامبر اسلام ﷺ شاهد بر گواهان دیگر امم نیز است.^۲

ملائکه

یکی از وجوه معانی کلمه «شهید» و نیز برخی مشتقات ماده «ش، ه، د» در کتاب‌های وجوه و نظایر، ملائکه مؤکل بر اعمال انسان هستند که در روز قیامت نسبت به ادای شهادت قیام می‌کنند و این معنی با کلمات «شهید»^۳، «أشهاد»^۴ و «شهداء»^۵ مورد اشاره قرار گرفته است.^۶ اما روشن است که در این آیات نیز کلمات یادشده متضمن معنای حضور است؛ چه هنگام تحمل شهادت در دنیا که این ملائکه، حاضر و ناظر بر اعمال انسان بوده‌اند و چه در آخرت و در مقام ادای شهادت که باز لازمه آن حضور است. بنابراین، فرشتگان نیز یکی دیگر از مصادیق «شاهد» و «شهید» است و نه وجه معنایی جدیدی برای آن.

کشته در راه حق

در برخی از کتاب‌های وجوه و نظایر، منظور از کلمه «الشهداء» را در آیه ۶۹ سوره مبارک نساء و نیز آیه ۱۹ سوره حدید که از نظر مضمون نیز به یکدیگر نزدیک‌اند، کسانی دانسته‌اند که در راه خدا به دست کافران کشته می‌شوند؛^۷ در حالی که پیش‌تر بیان شد که در قرآن کریم از این افراد با عبارت ﴿الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ یاد شده است. اما بر فرض آن که این برداشت را صحیح بدانیم، باز وجه معنایی جدیدی برای کلمه «شهید» نخواهد بود و تنها بیان مصداقی از این کلمه به شمار می‌آید.

۱. بقره / ۱۴۳.

۲. نحل / ۸۹؛ النساء / ۴۱.

۳. ق / ۲۱.

۴. غافر / ۵۱؛ هود / ۱۸.

۵. زمر / ۶۹.

۶. تفلیسی، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم؛ وجوه قرآن، پیشین؛ ص ۱۳۷؛ دامغانی، حسین بن محمد؛ قاموس القرآن أو اصلاح الوجوه والنظایر فی القرآن الکریم، پیشین؛ ص ۴۷۱.

۷. تفلیسی؛ هارون بن موسی، ص ۱۳۸؛ ابن جوزی، ص ۳۷۹؛ دامغانی، حسین بن محمد؛ قاموس القرآن أو اصلاح الوجوه والنظایر فی القرآن الکریم، پیشین؛ ص ۴۷۲.

نتیجه‌گیری

۱. در کتاب‌های وجوه و نظایر برای کلمه «شهید» و نیز دیگر مشتقات ماده «ش، ه، د» وجوه معنایی متفاوتی ذکر شده است که در واقع همگی مصادیقی برای آن‌ها به شمار می‌آید و نه معانی جدید.
۲. در قرآن کریم مقصود از «شهید» همان معنای لغوی این کلمه یعنی «حاضر» و «گواه» است که غیر از «کشته در راه خدا» است و این کاربرد برای آن، کاربردی اصطلاحی و ثانوی است که به دلیل تفاوت در مصادیق مختلف متصور برای کلمه «شهید» پدید آمده است.
۳. معنای اصلی «شهید» همان حاضر در مقابل غایب است و شهادت نیز در مقابل غیبت است که وجه مشترک تمامی وجوه معنایی آن به شمار می‌آید. این وجوه معنایی یا همان مصادیق شهادت و شهید، بسته به محل حضور شاهد و وقوع شهادت به دو دسته دنیایی و آخرتی قابل تقسیم است. در دنیا مراد از آن مطلق گواهی و اقرار و نیز گواهانی است که در معاملات و محاکم قضایی حاضر بوده و به تحمل و سپس ادای شهادت می‌پردازند. اما در آخرت مراد از آن شاهدان و گواهان محکمه عدل الهی است که برای ادای شهادت خود در آنجا حضور دارند. بدیهی است که برخلاف دنیا، ذره‌ای ظلم در محکمه الهی راه ندارد و شهادت شاهدان، همگی بر اساس واقع بوده و امکان خلاف و دروغ در آن نمی‌رود؛ زیرا همگی این «شهود» هنگام «تحمل شهادت» حاضر و ناظر بوده و اکنون در مقام ادای شهادت قرار گرفته‌اند. افزون بر آن خداوند نیز خود همیشه حاضر بوده و شاهد اصلی و گواه بر همه آن‌هاست.





فهرست منابع

الف) منابع مکتوب

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی جمهور احسائی، محمد؛ عوالی الالائی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، قم: انتشارات سید الشهداء (عج)، ۱۴۰۵ هـ
۳. ابن جوزی، جمال الدین ابوالفرج؛ نزهة الاعین النواظر فی علم الوجوه و النظائر، تحقیق: محمد عبدالکریم کاظم الراضی؛ بیروت - لبنان: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ۱۴۰۷ هـ
۴. ابن عاشور، محمد الطاهر؛ التحرير و التنویر (تفسیر ابن عاشور)، بیروت: مؤسسة التاریخ، ۱۴۲۰ هـ
۵. ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغة، مصحح: عبدالسلام محمد هارون؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ هـ
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ هـ
۷. علمی حائری؛ دائرة المعارف الشیعیة العامة، بیروت - لبنان: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۱۳ هـ
۸. آصفی، محمد مهدی؛ «الشهادة و الشهود فی القرآن الکریم»، مجله فکر الاسلامی، شماره ۲۰، دی ماه ۱۳۷۶
۹. همو و آذیر، حمیدرضا؛ «شهود در قرآن»، مجله اندیشه حوزه، شماره ۶، پاییز ۱۳۷۵
۱۰. تغلیسی، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم؛ وجوه قرآن، تحقیق: دکتر مهدی محقق؛ تهران: انتشارات بنیاد قرآن، ۱۳۵۹ ش
۱۱. جناتی، محمد ابراهیم؛ «احکام شهید در فقه مذاهب اسلامی»، نور علم، شماره ۲۵، اسفند ۱۳۶۶
۱۲. حاجی خلیفه (الشهیر بکاتب چلبی)، مصطفی بن عبد الله؛ کشف الظنون عن أسامی الکتب و الفنون، با مقدمه آیه الله سید شهاب الدین النجفی المرعشی، تصحیح و تعلیق: محمد شرف الدین یالتقیا، رفعت بیلگه الکلوسی؛ بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، بی تا
۱۳. حاکم حسکانی، ابو القاسم عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازلة فی أهل البيت (عج)، تحقیق: محمدباقر محمودی، مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ هـ
۱۴. حسینی دشتی، سید مصطفی؛ فرهنگ معارف و معاریف، مؤسسه فرهنگی آرایه، تهران: چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش
۱۵. حسینی استرآبادی، سید شرف الدین علی، تأویل الآیات الظاهرة، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ
۱۶. حیری نیشابوری، اسماعیل بن احمد؛ وجوه القرآن، تحقیق و تعلیق: الدكتور نجف عرشی، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش
۱۷. خرمشاهی، بهاء الدین؛ دانش نامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران: انتشارات دوستان، ۱۳۷۷ ش



۱۸. دامغانی، حسین بن محمد؛ قاموس القرآن أو اصلاح الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم، تحقیق: عبدالعزیز سید الاهل، بیروت - لبنان: دارالعلم للملایین، چاپ دوم، ۱۹۷۷ م
۱۹. رازی، ابوالفتوح حسین بن علی؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق: یاحقی، محمدجعفر، ناصح، محمد مهدی؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ هـ
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن، محقق: صفوان عدنان داودی؛ بیروت: دار العلم، ۱۴۱۲ هـ
۲۱. زرکشی، بدر الدین؛ البرهان فی علوم القرآن، تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم؛ دار احياء الكتب العربية، ۱۳۷۶ هـ
۲۲. سجادی، سید جعفر؛ فرهنگ معارف اسلامی، تهران: انتشارات کومش، چاپ چهارم، ۱۳۷۹ ش
۲۳. سیوطی، جلال الدین؛ الإتقان فی علوم القرآن، تحقیق: سعید المندوب، بیروت - لبنان: دار الفکر، ۱۴۱۶ هـ
۲۴. _____؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ هـ
۲۵. شبر، سید عبدالله؛ تفسیر القرآن الکریم، بیروت: دار البلاغة للطباعة و النشر، ۱۴۱۲ هـ
۲۶. شعرائی، میرزا ابوالحسن؛ نثر طوبی یا دایرة المعارف لغات قرآن مجید، تهران: انتشارات اسلامیة، چاپ چهارم، ۱۳۸۰ ش
۲۷. شنتناوی، احمد؛ زکی خورشید، ابراهیم؛ یونس، عبدالحمید؛ المصدرون بالعریبة، تعلیق: امین الخولی، بیروت - لبنان: دائرة المعارف الاسلامیة، دار الفکر، بی تا
۲۸. طباطبائی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ هـ
۲۹. طریحی، فخر الدین بن محمد؛ مجمع البحرین و مطلع النیرین، تهران: مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش
۳۰. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن؛ الأمالی، قم: انتشارات دارالثقافة، ۱۴۱۴ هـ
۳۱. _____؛ التبیان فی تفسیر القرآن، محقق: احمد قصیرعاملی، با مقدمه شیخ آقا بزرگ تهرانی، بیروت: دار احياء التراث العربی، بی تا
۳۲. عاملی کفعمی، تقی الدین ابراهیم بن علی؛ المقام الأسنی فی تفسیر الأسماء الحسنی، قم: مؤسسه قائم آل محمد علیهم السلام، ۱۴۱۲ هـ
۳۳. عباسی، جواد؛ شهید و شهادت در قرآن و حدیث، تهران: نشر شاهد، ۱۳۸۴ ش
۳۴. عوا، سلوی محمد؛ بررسی زبان شناختی وجوه و نظائر در قرآن کریم، ترجمه سیدی، حسین؛ مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۸۹ ش
۳۵. عیاشی، ابو النضر محمد بن مسعود؛ کتاب التفسیر معروف به تفسیر العیاشی، تحقیق: رسولی محلاتی، سید هاشم؛ تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ هـ
۳۶. فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم؛ تفسیر فرات الکوفی، مؤسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ هـ



۳۷. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ العین، قم: انتشارات هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ هـ
۳۸. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی؛ الأصفی فی تفسیر القرآن، تحقیق: درایتی، محمد حسین، نعمت، محمدرضا؛ قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ هـ
۳۹. قرائتی، محسن؛ تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳ ش
۴۰. محمدی، حمید؛ مفردات قرآن، بررسی چهل واژه کلیدی قرآن کریم، نشر هاجر وابسته به مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران، چاپ چهارم، ۱۳۹۰ ش
۴۱. مجلسی، محمداقرا؛ بحار الأنوار، بیروت - لبنان: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ هـ
۴۲. مصطفوی، حسن؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش
۴۳. معرفت، محمد هادی؛ علوم قرآنی، قم: مؤسسه التمهید، ۱۳۷۱ ش
۴۴. موسوی گلپایگانی، محمدرضا؛ کتاب الشهادات، تقریر: میلانی، علی حسینی؛ قم: انتشارات سید الشهداء، بی تا
۴۵. نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام، مصحح: قوچانی، عباس، آخوندی، علی؛ بیروت - لبنان: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ هـ
۴۶. نصیری، علی؛ «ویژگی‌های بیانی قرآن»، مجله پژوهش و حوزه، شماره‌های ۱۹ و ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۴
۴۷. نعمان بن محمد (قاضی نعمان مغربی)، ابن حیون؛ دعائم الإسلام، مصحح: فیضی آصف؛ قم: مؤسسه اهل البيت، چاپ دوم، ۱۳۸۵ هـ
۴۸. نوری، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ هـ
۴۹. نیری، خیراندیش؛ «شهید و شهادت در عرفان اسلامی»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره ۴۲، بهار ۱۳۸۴
۵۰. هارون بن موسی القاری؛ الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم، تحقیق: الدكتور حاتم صالح الضامن؛ بغداد - عراق: وزارة الثقافة و الاعلام، دائرة الآثار و التراث، ۱۴۰۹ هـ
۵۱. همایی، غلامعلی؛ واژه‌شناسی قرآن مجید، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی وابسته به جامعه المصطفی العالمية، چاپ دوم، ۱۳۸۹ هـ

ب) منابع دیجیتالی

۱. شهر مجازی قرآن وابسته به جامعه المصطفی العالمية:

<http://quranct.ir/index.aspx?siteid=۴۱&pageid=۵۶۷۹>

۲. حوزه:

<http://www.hawzah.net/per/k/olm-qrn/olm-q۳۲.htm>

۳. مجلات تخصصی نور:

<http://www.noormags.com>

۴. اندیشه قم:

<http://www.andisheqom.com/Files/quranolom.php?idVeiw=۳۸۲۲&level=۴&subid=۳۸۲۲>

۵. نوید شاهد:

<http://www.navideshahed.com/ar/index.php?Page=definition&UID=۲۴۹۷۵۱>

۶. بنیاد دایرة المعارف اسلامی:

<http://www.encyclopaediaislamica.com/>

۷. نرم افزار جامع التفاسیر

۸. نرم افزار مکتبة اهل البيت

